

نقد و تحلیل نگرش هرمنوتیکی عین القضاة همدانی

دکتر مهیار علوی مقدم

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم سبزواری

سحر سعادت*
*

چکیده

در ادب فارسی بویژه ادبیات عرفانی، نگرشهای تأویلی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این میان، عین‌القضاة همدانی نمونه برجسته این نگرشهای تأویلی است. آشکارترین ویژگی دیدگاه ادبی عین‌القضاة، دریافت متمایز و خاص وی در باب مبحث «تأویل» است. شاید به جرأت بتوان گفت در کل آثار منتور فارسی نمی‌توان فردی را یافت که تا این حد و با این گستردگی به «تأویل» و بررسی جزئیات آن پرداخته باشد. عین‌القضاة تقریباً در تمامی آثارش بر این است که به تأویل آنچه به زبان رمز بیان شده‌است، پردازد و به بیان چگونگی فهم درست اهتمام دارد. وی افقهای تازه‌ای در تأویل بیان می‌کند که در نوع خود بسیار بی‌نظیر است.

این مقاله می‌کوشد به بررسی جایگاه عین‌القضاة همدانی در جستارهای هرمنوتیکی - در عرصه‌های رایج هرمنوتیکی مانند فهم متن، رابطه لفظ و معنا، لذت متن، تک معنایی و چندگانگی معنایی - پردازد و به دور از کزروی و افراط‌گرایی و خلط مباحث، پیوند او را با مباحث هرمنوتیکی، که در دهه‌های اخیر به رویکردی گسترده در فهم دانشهای بشری تبدیل شده‌است بیان کند و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا می‌توان نگرشهای سنتی نویسنده‌ای ژرف‌اندیش را که حدود هزارسال پیش می‌زیست در چارچوب نظریه‌پردازی هرمنوتیکی نوین و رویکردهای جدید نقد ادبی جای داد و تعمیم و بازسازی کرد یا نه. **کلید واژه‌ها:** هرمنوتیک و فهم متن، لفظ و معنا در ادبیات، تک معنایی و چندمعنایی، عین‌القضاة همدانی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲۹

* کارشناس ارشد و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی



۱. بیان مسئله

نکته درخور توجه در مباحث هرمنوتیکی، که اگر به آن بی‌اعتنا باشیم موجب لغزش در دریافته‌ها و استنباط‌های نظری و عملی ما می‌شود، افراط‌گرایی در این‌گونه مباحث و خلط موضوعات است. یکی از این لغزشگاه‌های ذهن، این است که بپنداریم وجود نشانه‌هایی در آثار ادبی گذشته زبان فارسی گواهی بر این است که می‌توان رد پای مباحث هرمنوتیکی را در میان پیشینیان فرهنگ و اندیشه ایرانی یافت. یافتن و جستن این نشانه‌ها ما را به لغزش نمی‌کشاند؛ لغزش آنگاه پدیدار می‌شود که بخواهیم این نشانه‌ها را به هر شکلی در چارچوب نظریه‌های نقد ادبی و نظریه‌پردازی هرمنوتیکی مدرن تعمیم دهیم و بازسازی کنیم. باید به یاد داشت که این تعمیم و بازسازی باید در راستای فرهنگ و اندیشه بومی سرزمین ما و در چارچوب معرفتی این دسته از اندیشمندان پیشین صورت گیرد؛ برای نمونه به سخن کوتاه، اما بسیار ژرف و پرمعنای عین‌القضات همدانی^۱، که حدود هزار سال پیش نگاشته است، اشاره می‌شود. امروز کمتر کسی را می‌توان یافت که به مباحث هرمنوتیکی و تأویل متنی بپردازد و به این نامه اشاره نکند و آن را گواهی بر آشنایی عین‌القضات با مباحث هرمنوتیکی نداند و بر توجه او به موضوع چندگانگی معنایی و فرایند فهم متن نپردازد. نامه بیست و پنجم عین‌القضات همدانی چنین است:

جوانمردا! این شعرها را چون آئینه دان! آخر دانی که آئینه را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او نگه کند، صورت خود تواند دید. همچنین می‌دان که شعر را خود هیچ معنی نیست؛ اما هر کسی از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست و اگر گویی که شعر را معنی آن است که قایلش خواست و دیگران معنی دیگر وضع می‌کنند از خود، این هم چنان است که کمتر کسی گوید صورت آئینه، صورت روی صیقل است که اول آن نمود (همدانی، ۱۳۷۷: ۱/ نامه ۲۵، ۲۱۶).

عین‌القضات در پایان این نامه می‌نویسد: «و این معنا را [شعرها را چون آئینه دانستن] تحقیق و غموضی هست که اگر در شرح آن آویزم از مقصود باز مانم» (همان). در نگاه نخست به نظر می‌رسد که عین‌القضات با این سخن، جایگاهی درخور در مباحث هرمنوتیک می‌یابد و به این ترتیب او را می‌توان یکی از نظریه‌پردازان هرمنوتیک دانست؛ چرا که مباحثی مانند خواننده‌محوری، فرایند فهم متن، چندگانگی معنایی، نیت آفریننده متن و... در این عبارتهای کوتاه، ژرف و پرمحتوا به چشم می‌خورد. چه بسا اگر عین‌القضات، هزار سال بعد را در آئینه دانش و دریافتهای

مکاشفه‌ای خود می‌دید و درمی‌یافت که این سخن تا چه اندازه با دیدگاه‌های ژاک دریدا، رولان بارت و ژان پل سارتر همانند است، مدعی می‌شد که یکی از نخستین نظریه‌پردازان هرمنوتیک است. هیچ اشکالی ندارد که بین دیدگاه‌های عین‌القضات و نظریه‌های هرمنوتیکی معاصر همانندی‌هایی یافت؛ اما در وهله نخست باید دریافت که یکی از تفاوت‌های جهان گذشته و جهان امروز در نظریه‌پردازی است؛ به این معنا که امروز ما در مورد نظریه و مباحث نظری سخن می‌گوییم که ویژگی برجسته آنها مدون و منسجم بودن، دارای اصول و مبانی خاص خود بودن و در چارچوبی مشخص جای گرفتن است؛ یعنی ویژگی‌هایی که جهان گذشته عمدتاً فاقد آنها بوده است. نظریه هرمنوتیک امروزه اصول و مبانی خاص خود را دارد، و انسجام بر آن حاکم است؛ یعنی ویژگی‌هایی که در عبارتهای عین‌القضات نیست، یا دست‌کم او، باوری منسجم و علمی در باب مباحث هرمنوتیکی نداشته است؛ انتظار هم نداریم که چنین باشد. دو دیگر اینکه تحلیل و بررسی هر نظریه را باید با توجه به بافت زمانی آن سنجید و ارزیابی کرد. نمی‌توان در ارزیابی نظریه، آن را از زمینه فرهنگی آن جدا دانست و به گونه‌ای مجرد و انتزاعی نقد و تحلیل کرد؛ زیرا که هر نظریه‌ای با توجه به فرهنگ و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی پیرامون خود، هویت می‌یابد. درست مانند این که تصور کنیم خواجه نصیرالدین توسی در اساس الاقتباس چون وزن و قافیه را از ضروریات شعر ندانسته؛ بنابراین به شعر سپید توجه داشته است؛ درحالی که در روزگار خواجه نصیرالدین و سده‌های پس از او، هرگز تصور شعر بدون وزن و قافیه ممکن نبوده است. بنابراین ذکر نکردن وزن و قافیه در نگرش شعرشناسی خواجه نصیرالدین را باید به حساب تأکید خاص او به خیال‌انگیزی شعر دانست و نه دوربینی و ژرف‌نگری او.^۲

۲. پیشینه و روش تحقیق

عین‌القضات همدانی عارف بزرگ سده ۵ (ه.ق) است که فهم کامل مباحث او دشوار به نظر می‌آید و با اینکه آثار ارزشمندی از وی برجای مانده، تحقیق و پژوهش در باب افکار و اندیشه‌های او به صورت گسترده و کلان کمتر انجام شده و ساحت آثار او تقریباً می‌توان گفت بکر باقی مانده و حق بزرگی او در مقایسه با کسانی چون سهروردی و امام محمدغزالی به جا آورده نشده است. با کمی دقت درمی‌یابیم هرچا که سخن از نگرش‌های هرمنوتیکی عین‌القضات رفته است به نامه بیست و پنجم وی اشاره

شده و او را با این تفکر (خاصیت آینگی) دارای نگرش هرمنوتیکی مدرن پنداشته و از مطالعه دقیق دیگر مطالب او و درک کامل نگرش‌های وی در باب مبحث تأویل غفلت کرده‌اند. در این پژوهش کوشیده شده است به تمامی آثار عین‌القضات، بویژه نامه‌ها با نگرشی کاملتر و عمیقتر نظر شود تا آنچه از نگاه دیگران پنهان مانده آشکار و به تناقضهایی اشاره شود که در نگرش وی هست.

عین‌القضات در برخی از جنبه‌ها مورد پژوهش قرار گرفته و کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های مختلفی درباره او نگاشته شده‌است، اما این منابع بیشتر به بررسی زندگی‌نامه و آثار عین‌القضات همّت گمارده و کمتر با تحلیل عقاید و افکار او همراه بوده است؛ از جمله کتابهایی که اختصاصاً به بحث درباره عین‌القضات پرداخته‌اند به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- زندگی و احوال عین‌القضات همدانی (رحیم فرمنش).
 - خاصیت آینگی (نجیب مایل هروی).
 - جلد سوم نامه‌های عین‌القضات (علینقی منزوی).
 - عین‌القضات و استادان او (نصرالله پورجوادی).
- همچنین از جمله مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده است می‌توان به این عنوانها اشاره کرد:

- تصوّف و مسئله تشکیک در زبان در اندیشه‌های عین‌القضات همدانی (ایزوتسو).
 - مسئله خلق جدید در عین‌القضات (ایزوتسو).
 - ماتیکان عین‌القضات همدانی (پرویز اذکائی).
 - عین‌القضات همدانی و فضای ذهنی دوراننش (حمید دباشی).
 - عین‌القضات در آینه هرمنوتیک مدرن (سید مهدی امامی جمعه).
- آنچه از پایان‌نامه‌های دوره کارشناسی ارشد و دکتری یافته شد درباب عین‌القضات بیشتر بررسی مقایسه‌ای افکار وی با عارفان و فیلسوفان قرون مختلف، همچون سهروردی، حلاج، روزبهان بقلی، غزالی، سنایی و ابوسعید بوده است. بنابراین تقریباً اثر مستقلی که به جنبه‌های هرمنوتیکی آثار عین‌القضات پرداخته باشد تاکنون تالیف نشده است و آنها را می‌توان به چند مقاله، محدود کرد.

آنچه در این مقاله نگاشته شده، حاصل بازخوانیهای مکرر آثار عین‌القضات است؛ چراکه کلّ متون عرفانی، مشکلاتی دارد که درک آنها نیازمند صرف زمان و تکرار

خوانش است و تسلط لازم را می‌طلبد. براین اساس، این مقاله می‌کوشد با دوری گزیدن از کژرویها و زیاده‌رویها به بررسی نگره‌های هرمنوتیکی عین‌القضات همدانی بپردازد. گفتنی است آنچه عین‌القضات در باب مباحث تأویل و هرمنوتیک بیان می‌کند، یکپارچه، هموار و یکدست نیست. در مباحث وی، گاه پیوندی با نظریه‌های نوین تأویل متن نمی‌توان یافت و گاه کم و بیش نشانه‌هایی از مباحث هرمنوتیک سنتی و مدرن می‌توان به دست آورد. گاه سخن از تک‌معنایی می‌کند؛ جایی دیگر مثال آینه می‌آورد و بررسی تأویلهای گوناگون را مدنظر قرار می‌دهد. از این رو در این مقاله برآنیم به بررسی نگره‌های تأویلی عین‌القضات، که بیشترین پیوند را با نظریه‌های هرمنوتیکی دارد- به صورت طبقه‌بندی شده- بپردازیم. در این تحقیق توصیفی، نخست به گردآوری اطلاعات از آثار عین‌القضات پرداخته و کوشیده شد نمونه‌هایی برگزیده شود که در تحلیلهای هرمنوتیکی مناسب باشد و سپس براساس روش استقرایی (از جزء به کل رسیدن) به این پرسشها پاسخ داده می‌شود که دیدگاه عین‌القضات درباره لفظ و معنا، فهم درست متن، رابطه فهم و لذت متن، ترجمه متن و تمایز بین تک معنایی و چندمعنایی چیست.

۳. کارکرد زبانشناختی «دلالت لفظ برمعنا» در فهم متن در نگرش هرمنوتیکی عین‌القضات همدانی

یکی از مهمترین مباحث مربوط به زبان، که در «فلسفه زبان» بررسی می‌شود، رابطه لفظ و معناست. از دیرباز درباره لفظ و معنا در فلسفه یونان، منطق ارسطویی، فلسفه تحلیلی، معناشناسی، نشانه‌شناسی و علم اصول بحث شده است. این پیوند بویژه از این حیث اهمیت دارد که هر نظریه مربوط به فهم و تأویل متن به‌گونه‌ای برپایه نظریه‌ای درباره زبان است و یکی از اساسی‌ترین این نگرشها دلالت لفظ برمعناست.

۳-۱ دیدگاه عین‌القضات همدانی درباره «لفظ و معنا»

همان‌گونه که گفته شد از دیرباز درباره دلالت لفظ برمعنا بحث شده است و این دلالت و تفاوت لفظ و معنا مقوله‌ای نیست که تنها عین‌القضات آن را بیان کرده باشد. اما می‌توان گفت وی به‌گونه‌ای مطلوب به بیان و شرح این مسئله پرداخته و در خلال بیان این

تفاوتها نظریات خود را ارائه کرده است. «بدان ای دوست که معنی دیگر است و لفظ که دلالت کند بر معنی دیگر» (همدانی، ۱۳۷۷: ۳۹۲).

همچنین عین‌القضات به این مسئله نیز اشاره کرده است که هر لفظ دارای معانی مختلفی است و اگر تنها برای هر لفظ یک معنا در نظر گرفته شود، انسان دچار فهم غلط خواهد شد و معانی یک لفظ دارای درجات متفاوتی است.

ای عزیز! بدان که تصرف کردن به عقل ظاهر از این نبشته‌ها و از هر نبشته کلمه‌ای بر گرفتن وقت بود که نامستقیم بود؛ زیرا که این الفاظ را معانی بسیار بود و هر معنی که درجات متفاوت درو روا بود و یک لفظ بود که بر آن همه درجات دلالت کند، نشاید که تصرف کنند در آن همه درجات بر یک منهاج و پاره‌ای از این کلمات انغلاقی دارد. نیک تأمل کن! و مگر به مثالی بهتر فهم کند. بدان که علم، یک لفظ است و عالم همچنین. اما این یک لفظ بر درجات بسیار دلالت کند، چنانکه دانی که شافعی و ابوحنیفه و مالک و غیره را عالم گویند و معلوم است که ایشان در عالمی به تفاوت بوده‌باشند؛ اگرچه در اصل عالمی مشترکند. پس اگر کسی حکم کند بر عالمی خاص شافعی، آن حکم روا بود که عالمی مالک را نبود؛ اگرچه هر دو را عالم توان خواندن (همان: ۴۰۵).

یکی از مهمترین بخشهای نامه‌های عین‌القضات، نامه‌های ۹۲ تا ۹۵ جلد دوم است. گویی عین‌القضات در این بخش، اصل و اساس مبانی تفکرات هرمنوتیکی خود را بیان کرده‌است. وی با بیان نکات بسیاری در باب الفاظ و تقسیم‌بندی آنها، علل به وجود آمدن بدفهمی در مذاهب مختلف و تحریف در آن را بیان کرده است. وی این مبحث را با قدری شروع، و شش اصل اساسی را بیان می‌کند که در آن علل به وجود آمدن مذاهب مختلف را مد نظر دارد. در ادامه تلاش شده با طبقه‌بندی آنچه عین‌القضات در این باب بیان کرده است به فهم بهتر این مباحث دست یابیم.

عین‌القضات در مقدمه این بحث ابتدا به تقسیم‌بندی الفاظ می‌پردازد (همان: ۳۰۳-۲۵۷):

- **لفظ مشترک:** لفظی بود که بر معانی بسیار دلالت کند؛ مانند مشتری که هم کوکب آسمان ششم و هم خریدار است. در واقع یک اسم است که بر دو مسمّا دلالت می‌کند؛ چنانکه آن دو مسمّا، من حیث الاشتقاق، شرکت ندارند البته.

- **لفظ متواطی:** در واقع یک اسم بر دو مسمّا دلالت کند؛ چنانکه هر دو مسمّا در معنی آن اسم مشترک باشند؛ مانند دست و زبان و گوش که در معنی جسمیت برابرند یا حیوان که بر گاو و خر و اسب و انسان دلالت کند.

- **لفظ متشابه:** در واقع آن بود که اسمی بر دو مسمّا دلالت کند چنانکه خالی نباشد از اشتراکی در مفهوم لفظ اما اشتراک تمام ندارد؛ مانند ایض که وصف عاج و ثلج و کاغذ است.

- **لفظ منقول:** در زبان عرب، حج، قصد بود؛ خواه سوی بغداد و خواه سوی اصفهان و در شرع قصدی بود مخصوص سوی مکه و صوم امساک بود در زبان عربی و در شرع امساک بود من وقت الصبح الی مغرب از شهوات بطن و فرج. این تقسیم‌بندی الفاظ با تفاوت‌های اندکی در دیگر کتابهای منطقی نیز بیان شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مظفر، ۱۴۰۴: ۴۷؛ گلستانی، بی‌تا: ۵۱؛ ناصر خسرو، ۱۳۶۲: ۲۴۶؛ ابن سینا، ۱۳۸۵: ۳۸۶؛ طوسی، ۱۳۵۵: ۹؛ خوانساری، ۱۳۶۳: ۷۴؛ پوپر، ۱۳۸۰: ۶۵۷).

هدف عین‌القضات در بیان این تقسیم‌بندی، نشان دادن درک افراد مختلف از اسما و صفات خداوند است. بنابراین به طبقه‌بندی افراد جامعه برای درک این مسئله دست زده و مراتب مختلفی برای درک قائل شده است. از دیدگاه وی مردم جامعه به سه دسته مبتدی عام، متمیز متکلم و عالم محقق تقسیم می‌شوند که درک هر یک از آنها از اسما و صفات متفاوت است. وی این تفاوتها را این‌گونه بیان می‌کند:

- **مبتدی عام:** مبتدی و عوام پندارند به طریق توطی بود؛ مثلاً در حقیقت قدرت برابرند اما او، علی کل شیء قادر بود و خلق نه، بل یکی بر کتابت قادر بود و یکی بر تجارت و هیچ‌کس بر خلق آسمان و زمین قادر نبود و او بر همه قادر بود. همچنین گویند علم خلق به بعض امور بود و علم او به همه محیط بود و این تشبیه مطلق است (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

- **متمیز متکلم:** اینان پندارند به طریق تشابه بود. قدرت حق تعالی چون قدرت خلق نبود به هیچ وجه، اما از تناسبی هم خالی نبود آخر و آلا چرا قدرت خوانند و جبر نخوانند؛ اگرچه قدرت او مستقل است به ایجاد و اختراع و قدرت ما معلول است و مستفاد از او و قائم بود بدو و به خودش هیچ حکم نیست اصلاً (همان).

- **عالم محقق:** نه بر طریق توطی بود نه بر طریق تشابه بل به طریق اشتراک صرف بود. اسم مشترک چون مشتری و عین؛ مثلاً اگرچه در حقیقت مفهوم لفظ اشتراک ندارند مسمیاتش، باری در بعضی از صفات ذاتی اشتراکی دارد؛ چنانکه در حد کوکب جسمیت درآید به ضرورت و در حد مشتری که آدمی بود هم این صفت درآید. جسمیت در آدمی و کوکب ذاتی است و عین‌القضات خود را جزء این گروه به شمار می‌آورد (همان: ۲۶۱).

این تفاوت در الفاظ و تفاوت در مراتب انسانها باعث به وجود آمدن تفاوت در فهم آنها می‌شود. در ادامه این نامه‌ها عین‌القضات بحث مذهب قدریان را پیش می‌کشد و شش اصل بنیادین خود را بیان می‌کند. که در ادامه سعی شده است این شش اصل، به صورت شفافتر بیان شود.

اصل اول: این است که چون سخن واصلان مشترک الدلّاله بود بر دو معنی یا بر سه معنی، و از آن معانی یکی راست بود و دیگر دروغ، لابد هرکه نداند در غلط افتد (همان: ۲۸۲).

در توضیح این اصل ابتدا وی این تقسیم‌بندی را در باب اشتراک بیان کرده است:
اشتراک یا در لفظ مفرد است یا در قول مرگّب:

- لفظ مفرد

مشری: کوكب آسمان ششم / خریدار
عین: آفتاب / دیده

- قول مرگّب (اخرجت اخی من الظلمات الی النور)

ضیاء الدین که برادر توست از جایی تاریک دست گیری و به جای روشن آوری.
برادری مسلمان را از ظلمت جهل خلاص دهی تا عالم شود.

معمولاً عین القضاة اصرار دارد دالی را که دارای مدلول مشخصی است باید در زمینه متن شناسایی کرد. بنابراین هرکس از طریق قرینه متن متوجه معنی اصلی آن نشود، مسلماً دچار درک نادرست خواهد شد و این یکی از دلایل بدفهمی و تحریف است.

اصل دوم: این است که سخن واصلان جز مشترک الدلّاله نتوان بود و محال است که نه چنین بود (همان).

عین القضاة در این اصل به بررسی این نکته می‌پردازد که الفاظ محدود، و معانی نامحدود است. بنابراین اشتراک در الفاظ ضرورت دارد. در عالم ملک مسمیات مدرک هستند. به همین روی از الفاظ ظاهر بهره می‌گیریم مانند ارض، جبل، سماء. در این زمینه مشکلی نیست؛ اما مشکل اصلی از آنجا آغاز می‌شود که بخواهیم در باب عالم ملکوت سخن به میان آوریم. چون عالم ملکوت برای همگان ظاهر نیست، مجبور به استفاده از زبان استعاره خواهیم شد. در اینجاست که اگر کسی نسبت به این زبان استعاری علم کافی نداشته باشد، ممکن است در غلط افتد و دچار درک اشتباه در باب این موضوع شود و به تعمیم این درک نادرست بپردازد که این وضعیت عامل به وجود آمدن تحریف در دین می‌شود.

دبّاشی (۱۳۸۵: ۶۵) این اصل را بیشتر شفاف می‌کند و عقیده دارد مشکل اساسی جنبه مشترک الدلّاله، این است که از نظر پیام اصیل مفروض فقط یک دلالت درست و بقیّه

نادرست است و از آنجا که منابع واسطه‌ای (واصلان) جز از طریق زبان مشترک‌الدلالة نه می‌توانند حرف بزنند و نه می‌توانند بنویسند و چون تمام خوانندگان زیر نفوذ این پنداشت قرار دارند که فقط یک برداشت درست و بقیه نادرست است، سوءتفاهم در همه کنش‌های تأویلی، نهادی است.

اصل سوم: این است که لفظی هست که بر گونه‌ای مذهب قدر از آن لازم آید و به وجهی راست است (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳).

در این اصل عین‌القضات با پیش‌کشیدن مسأله شر (که خود بحثی بسیار پرچدل و مشکل است) قصد دارد بیان کند که درک ما نسبت به مسائل متافیزیکی درکی ناقص است و آنچه ما شر می‌انگاریم به خیر منتهی است و مثالی برای درک بهتر می‌آورد و بیان می‌کند همان‌طور که کودک، حجامت را در حق خود شر می‌پندارد پدر و مادر وی به خیر آن آگاه هستند، ما نیز نسبت به مسائل متافیزیکی و خواست خداوند ناآگاه هستیم و این ناآگاهی باعث به وجود آمدن نگرش اشتباه می‌شود.

اصل چهارم: اینکه همه مذاهب را یا اغلب مذاهب را اصل راست بوده است و به روزگار محرف گشته است (همان).

در این اصل عین‌القضات ترکیب «ناقلان بد» را به کار می‌برد به معنای کسانی که فهم درستی از مباحث الهی نداشته‌اند و این فهم نادرست باعث به وجود آمدن خطا در تفسیر آنها شده است. در این اصل اشاره ضمنی به این مطلب شده که فهم و درک آیات قرآن نیازمند داشتن پیش‌فرضهایی درست است و در ادامه این اصل اشاره به همه ادیان موجود از جمله بت‌پرستی و زنارداری و... می‌کند و می‌گوید:

و علی‌التحقیق زنارداری و بت‌پرستی و آتش‌پرستی و دیگر مذاهب شنیع همه را اصلی لابد باید که بود، یا نه اگر کسی به روزگار ما گوید زنارداری و آتش‌پرستی و بت‌پرستی حق است کسی باور نکند و ما دانیم که در آن روزگار که این پیدا شد اگر همین بوده است و بس، هیچ‌کس این مذهب را اتباع نکردی، چون اتباع کردند و عالمی در این بودند و چندین سال است که آتش می‌پرستند، دانیم که اصل این، کاری دیگر بوده است که به ما نرسیده است و همچنانکه مسلمانی ذره ذره مندرس می‌شود، این مذاهب نیز ذره ذره مندرس شده است و اکنون بت‌پرستی و زنارداری و آتش‌پرستی مجرد مانده است (همان: ۳۰۲).

به تحقیق می‌توان گفت تمام یا بیشتر مواضع کلامی در تقریرات اولیه درست بوده، اما راویان، آنها را تحریف کرده‌اند. عین‌القضات نشان می‌دهد که این امر فقط با معاینه عصر هر موضع آشکار خواهد شد.

اصل پنجم: اینکه تحریف را انواع است و متعذر است که در حصر توان آورد (همان: ۲۸۲).

در این اصل یکی از مباحث مهم هرمنوتیک بیان شده است. تفاوت زبان گفتاری و نوشتاری که یکی از عوامل دیگر به وجود آمدن بدفهمی به‌شمار می‌رود:

بدان ای دوست که بسیار سخن بود که از قائل فهم توان کرد به وقت نطق و اگر در جایی نویسند، آن مفهوم نگردد هرگز از آن؛ همچنانکه مثلاً کسی در حال غضب غلام خود را گوید هرچه خواهی کن! غضب او و حرکات او و کیفیت ایراد او همه دلایل بود قاطع که او این کلمه بر وجه وجوه می‌گوید و در حال رضا هم گوید پسر خود را در واقعه معین که هر چه خواهی کن! و مقصودش آن بود که او را مخیر می‌کند عن طیبه قلب و این چون بشنوند فرق در میان هر دو مفهوم بود. اما چون بنویسند آن فرق نتوان نوشت؛ زیرا که فرق میان حالت غضب و رضا نتوان نوشت؛ زیرا که به شکل شخص تعلق دارد و همچنین خطاب بگردد به مخاطب؛ چون تو مثلاً حاضر باشی و من با تو سخن گویم بر قدر علم تو و اگر کودکی یا مردی کم‌عقل حاضر بود که آن فهم نتواند کرد و لابد چون جایی آن چیز بازگوید در آن تحریف بود (همان: ۳۰۴).

اصل ششم: اینکه سالک را ضرورت است که بر این مذاهب گذر کند. آنگه باشد که در آن بماند و باشد که از آن برگردد (همان: ۲۸۲).

در این اصل عین‌القضات، راه رسیدن به حقیقت را گذر از تمام پیش‌فرضهای موجود خود می‌داند. از نگاه وی برای رسیدن به فهمی کامل و درست باید انسان ذهن خود را خالی از تمامی پیش‌فرضهای موجود داشته باشد تا فهم درستی حاصل شود. وی می‌گوید:

و هرکه طالب علم یقین بود، اول شرط در راه او آن بود که کلّ مذاهب عالم در دیده او برابر نماید و اگر فرقی داند میان کفر و اسلام، این فرقت دانستن در راه طلب او سدّی بود که او را نگذارد که به مطلوب رسد (همان: ۲۵۱).

چراکه داشتن پیش‌فرض باعث به وجود آمدن قضاوت‌های از پیش تعیین شده می‌شود که این مسئله باعث به وجود آمدن فهم نادرست خواهد شد.

عین‌القضات فردیت ذهنی عامل انسانی را به‌عنوان موتور اولیه زبان زایشی گشتاری

«پیام اصیل» مشخص می‌کند. او می‌گوید مردم با زبان تکلم می‌کنند، و یکی از بدیهیات زبانی هم این است که مردم جایز الخطا هستند و در ترجمان پیام از نسلی به نسل دیگر مرتکب خطا می‌شوند؛ لذا در هر هرمنوتیک مشکل اصلی به زبان و عامل انسانی آن ارتباط دارد (ر.ک: دباشی، ۱۳۸۵: ۷۱).

۴. هرمنوتیک، نظریه فهم متن در پرتو تأویل

فرایند واقعی فهم متن و دلالت متن بر معنا در پرتو «تأویل» صورت می‌گیرد. تأویل متن، افزون بر آشنایی با بافت فرهنگی و تاریخی آفرینش متن به دریافت ذهنیت خاص آفریننده نیز نیازمند است. در پرتو این آگاهی و آشنایی، تأویل کننده متن در سطح گسترده‌ای به فهم متن و کشف لایه‌های پنهان معنایی آن دست می‌یابد.

۱-۴ دیدگاه عین‌القضات همدانی درباره فهم درست متن

عین‌القضات دیدگاه خاصی در باب روشهای فهم بیان کرده‌است که در این مجال به آن پرداخته می‌شود:

بدان ای دوست عزیز که بیان این چنانکه بتوان گفت و بتوان نوشت دو گونه است: یکی بیانی است که عقلای سلیم فطرت را یا خواص را به‌کار آید و دوم بیانی است که مجانبین فاسد مزاج را به‌کار آید و در این شیوه عجایب علمهاست به نزدیک من و هرگز نگفته‌ام و نوشته‌ام. اما در علم دیر است که هست و بیشتر خلق را بیان ثانی شافی تر آید که بیشتر خلق را مزاج فاسد است (همدانی، ۱۳۷۷: ۷۸).

عین‌القضات به دسته‌بندی افراد در باب فهم مسائل مختلف دست زده و بر این عقیده است که بیشتر مردم دچار بدفهمی هستند. وی در دیگر نامه‌ها نیز به مبحث بدفهمی توجه داشته‌است و روش رسیدن به فهم درست را یکی در تکرار و دیگری در بیان مثال می‌داند:

و این مسئله پاره غموضیتی دارد و غالب آن است که از نوشته فهم نکنی؛ اما من بنویسم که اگر فهم افتاد مبارک و اگر نه، لابد ببايد خواندن تا معلوم گردد (همان: ۱۱۸).
و نیز نتوانم گفت که بکلی از کسب خارج است و مگر به مثالی بهترک فهم توانی کرد؛ چه عوام را به ادراک حقایق هیچ راهی نیست به از تمثیل (همان: ۳۹۳).
عین‌القضات فهم یک موضوع را از دو راه حاصل می‌داند:

- یکی اینکه واخود رجوع کند و قوت خود را چندانکه تواند دواسبه دواند تا به

تفکر و تدبیر خود آن را فهم کند.

- راه دوم این بود که از غیری بپرسد؛ زیرا که او استعداد آن ندارد که به واسطه تفکر خود بداند و آن غیر این استعداد را دارد.

۲-۴ دیدگاه عین‌القضات همدانی درباره رابطه فهم و لذت متن

خواندن، فرایندی است نظام‌مند، که هدف آن، یافتن معنا نیست؛ بلکه هدف نفس کشیدن و زیستن در معناست. به این ترتیب، اثر به مثابه چشمه‌ای جوشان همواره در حال آفرینندگی و زاینندگی است. این همان پیوند فهم متن و لذت ناشی از خواندن متن و فهم آن است که در مباحث هرمنوتیکی بر آن بسیار تأکید شده است. عین‌القضات همدانی چنین می‌نویسد:

اگر کسی خط نوشتن را کمال داند، این کس خطاطان را دوست دارد و اگر شطرنج باختن را به کمال داند، این قوم را دوست دارد نه خطاطان را و از این سبب است که سلطان مثلاً کسی را دوست‌تر دارد که تیراندازی نیکو داند از کسی که علم نیکو داند و نرّاد را نیکوتر دارد که نحوی را و هر کس آنچه ادراک کند و ادراک آن چیز او را لذیذ آید، لایبند است که آن ادراک را دوست دارد و آن مدرک را دوست دارد و اگر کسی بداند که هنر در ابوبکر بیش از آن بود که در عمر لایبند است که ابوبکر را دوست‌تر دارد از عمر. اما اگر کسی علوم نجوم داند و او را از کمال ابوبکر و عمر خبر نباشد، این کس بومعشر منجم را دوست‌تر دارد؛ زیرا که از کمال ابوبکر و عمر بی‌خبر است و اگر کسی طب داند و نجوم نداند، طیب را دوست‌تر دارد از منجم (همان: ۱۸۶).

مبحثی که عین‌القضات در این نامه بیان کرده یکی از مباحث بسیار مهم هرمنوتیک است؛ وی به این مسئله کاملاً آگاه بوده که رابطه فهم و لذت رابطه‌ای متقابل است؛ یعنی به همان میزان که انسان فهمش در باب مسئله‌ای بیشتر باشد، نسبت به آن لذت بیشتری را دریافت خواهد کرد. همان‌گونه که در نامه‌هایش بیان می‌کند که هر کس بازی شطرنج را آموخته است، طایفه شطرنج‌بازان را بیشتر دوست دارد؛ چرا که وی از آن کس که بمراتب از قواعد بازی آگاه نیست از لذت بیشتری برخوردار خواهد شد. پس فهم بیشتر باعث لذت بیشتر می‌شود.

۳-۴ دیدگاه عین‌القضات همدانی درباره ترجمه متن

یکی از روش‌های فهم، مبحث ترجمه است که به گونه‌ای درچارچوب مباحث هرمنوتیک جای دارد. از آنجا که هرمنوتیک، سخن مشترک عرصه دانایی انسان و

«سخنی است جهان شمول» (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۴) از این رو، کسی که می‌کوشد دشواری متنی را حل کند، کسی که متنی را از زبان بیگانه به زبان دیگری ترجمه می‌کند، کسی که می‌کوشد «بdfهمی و لغزش فکری یا زبانی را کشف کند» (همان)، کسی که موضوعی را به شیوه‌ای نمادین و رمزآمیز بیان می‌کند، کسی که می‌کوشد از سخنان دیگری به رازی پی ببرد، کسی که پس از خواندن شعر می‌کوشد آن را دریابد و تفسیر و تأویل کند، دانشجو در حل مسئله ریاضی، عاشق در بیان عشق خود به معشوق، پزشک در تفسیر نشانه‌های بیماری بیمار خود، قاضی در تفسیر و تأویل ماده‌های قانون جزا، هیأت منصفه در تشخیص حقیقت از راه تأویل سخنان دادستان، و... (همان) همگی در قلمرو گسترده هرمنوتیک جای دارند.

دانشمند، تحلیل داده‌هایش را تأویل^۳ می‌نامد؛ ناقد ادبی، سنجش سخن خود از اثر را تأویل و تفسیر می‌خواند. مترجم زبان «برگرداننده»^۴ نامیده می‌شود؛ مفسران اخبار، اخبار را «تأویل و تفسیر» می‌کنند. شما گفته دوستی را تأویل - یا سوء تأویل - می‌کنید و همچنین است نامه‌ای از خانواده یا نشانه‌ای در خیابان. در واقع از زمانی که صبح از خواب برمی‌خیزید تا وقتی که دوباره در خواب فرو می‌روید در حال «تأویل» هستید. هنگام بیداری به ساعت کناری نگاه می‌کنید و معنای آن را تأویل می‌کنید. به یاد می‌آورید که امروز چه روزی است و با فهم معنای آن روز، ابتدا به یاد می‌آورید که در این جهان در چه راهی گام بر می‌دارید و برای آینده چه طرح و نقشه‌هایی دارید؛ شما از بستر برمی‌خیزید و به تأویل کلمات و حرکات آن چیزهایی می‌پردازید که در کار و بار روزانه با آنها برخورد می‌کنید. پس تأویل، شاید اصلی‌ترین فعل تفکر انسان است؛ در حقیقت، خود وجود داشتن را شاید بتوان جریان دائم تأویل گفت (پالمر، ۱۳۸۲: ۱۵).

براین اساس یکی از روشهای فهم، مبحث ترجمه است که به گونه‌ای درچارچوب مباحث هرمنوتیک جای دارد. علت بیان این جستار، مثال درخورتوجهی بود که عین‌القضات در باب ترجمه بیان کرده‌است. او می‌نویسد:

کاتب حق را داند، چون کاتب به حقیقت حق را داند، دل مرا کاغذ داند که مجرای معانی است و محلّ حقایق و عقل مرا مترجم شناسد از آن حقایق؛ زیرا که در عالم ملک زبان اهل ملکوت کسی فهم نتواند کرد، اگر ترجمان جبروتی نبود. آخر دیده باشی که عجمی زبان عربی فهم نکند الا به واسطه ترجمانی که هم عربیت داند و هم عجمیت. تحقیق دان که در دریا عموم را راه نبود الا به واسطه کشتی (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۷۷).

وی متن را به دریایی تشبیه کرده است که عموم برای ورود به آن راهی ندارند و تنها راه ورود کشتی ترجمه است که آنها را به ساحل مقصود خواهد رساند که می‌توان

گفت یکی از اصول پایه‌ای فهم متون از زبانهای دیگر همین ترجمه صحیح است؛ چرا که بشر با وجود ترجمه صحیح به متن اصلی و آنچه قصد و نیت مؤلف بوده است، پی خواهد برد و قضاوت و فهم وی بر اساس متن ترجمه شده است.

۴-۴ دیدگاه عین القضاات همدانی درباره تمایز بین تک معنایی و چند معنایی

همان‌گونه که گفته شد دیدگاه عین القضاات در باب مباحث هرمنوتیک دچار چندگانگی است. در بخشی از نامه‌های خود از عقیده خود به معنای واحد سخن می‌گوید و در جایی دیگر سخن از آیینی می‌کند و وارد مباحث هرمنوتیک مدرن می‌شود. «اصل اول: این است که چون سخن واصلان مشترک الدلاله بود بر دو معنی یا بر سه معنی و از آن معانی یکی راست بود و دیگر دروغ، لابد هر که نداند در غلط افتد» (همان: ۲۸۲). اینکه تنها یک معنی راست است و دیگر معانی دروغ، نمونه بارز هرمنوتیک سنتی و اعتقاد به معنای نهایی در متن است. ولی در جایی دیگر که در پی می‌آید، خلاف این سخن می‌راند. شاید در ایران امروز، کمتر کسی باشد که مطالعات هرمنوتیکی داشته باشد و با این مضمون نامه بیست و پنجم عین القضاات آشنا نباشد. نامه‌ای که وی در آن، بسیار مختصر، موجز ولی ژرف و پرمحتوا به چگونگی فرایند فهم شعر پرداخته است:

جوانمردا! این شعرها را چون آینه دان! آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او ننگ کند، صورت خود تواند دید. همچنین می‌دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست؛ اما هر کسی از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست و اگر گویی شعر را معنی آن است که فائش خواست و دیگران معنی دیگر وضع می‌کنند از خود، این همچنان است که کسی گوید صورت آینه صورت روی صیقل است که اول آن صورت نمود و این معنی را تحقیق و غموضی هست که اگر در شرح آن آویزم از مقصود بازمانم (همان: ۲۱۶).

جای هیچ انکار ندارد که عین القضاات، قرن‌ها قبل از اندیشمندان مدرن تا این حد صریح و شاید برای اولین بار، رابطه بنیادین بین خواننده و ساختار معنایی متن برقرار کرده است. از این رو، نگرش معناشناختی عین القضاات را می‌توان یک نظریه هرمنوتیکی و تأویل‌شناختی در عرصه متون ادبی به‌شمار آورد. اما باید توجه داشت که همان‌گونه که در جستار نخست گفته شد، دیدگاه او در این نامه، قبل از اینکه نظریه‌ای ادبی به‌شمار بیاید، نگرشی عرفانی است. در عرفان اسلامی، چشم‌انداز خاصی به شعر وجود

داشته که بسیار متفاوت است با نگرشهایی که در عصر و زمانه ما هست. امروزه شعر غالباً مقوله‌ای زیباشناختی به شمار می‌آید؛ یعنی از یکسو به محسوسات و مشهودات عالم بیرونی و از سوی دیگر به احساسات و عواطف عالم درونی ناظر است (ر.ک: امامی، ۱۳۸۳: ۲۷).

همچنین در جای دیگر اینچنین می‌گوید:

اکنون چون این مقدمه تمهید افتاد، بدان که الفاظی که در نوشته‌های من بود در زیر هر لفظی پدید نبود که چند معنی بود و من بر قدر علم خود آورده‌باشم و اگر کسی از آنجا که نظر اوست، حکمی کند و گوید، قطعاً معنی این است؛ پس بر این معنی مستنبط دلش قرارگیرد و روزی دیگر که نبشته‌ای از آن من نبیند بدان حکم برسنجد که او ادراک کرده بود. لاجرم احکام غلط بود به نسبت با نظر او در نبشته‌های من. از این سبب بود که قومی که راه خدا رفته بودند، حکم کردند از عقل مختصر خود بر آیات قرآن در اغلاط بسیار بماندند (همدانی، ۱۳۷۷: ۴۰۷).

در این بخش نیز صراحتاً به بیان چندمعنایی پرداخته است و کسی را که تأویل خود را درست و بی‌نقص بداند دچار خطا و اشتباه می‌داند و این تفسیر و تأویل را برای قرآن نیز مورد تأیید قرار نمی‌دهد و بر این است که به علت وجود تکثر معنایی نمی‌توان هیچ معنای دقیقی برای متون مختلف از جمله قرآن در نظر گرفت.

۵. نتایج و یافته‌های تحقیق

۱. نگاه عین‌القضات در باب تأویل در بخشهای متفاوتی از نامه‌های او بازتاب یافته است. آنچه عین‌القضات تحت عنوان مباحث تأویلی و فهم متون بیان کرده متناقض است. سخنان وی گاه به سوی تفکرات هرمنوتیک مدرن و گاه به سوی هرمنوتیک سنتی گرایش دارد. بر این اساس، نمی‌توان به نگرشی یکدست در دیدگاه‌های عین‌القضات در زمینه تأویل متن و نگرش هرمنوتیکی دست یافت و این دیدگاه‌ها را با مباحث هرمنوتیکی کاملاً تطبیق داد.
۲. وجود رابطه لفظ و معنا، بدفهمی انسان، وجود رابطه متقابل بین درک و لذت، توجه به جایگاه متفاوت مؤلف و مفسر، الفاظ مشترک الدلالة، سخن از خاصیت آیینگی و ترجمه متن از مباحثی است که در رویکرد هرمنوتیکی جایگاهی خاص دارد و در دیدگاه‌های عین‌القضات دیده می‌شود.

پی‌نوشتها

- ۳- سخن خاصیت آینگی عین‌القضات سخنی است که توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران این حوزه را به سوی خود جلب کرده‌است و همگی به ذهن فعال و پویای وی اذعان داشته‌اند، اما با توجه به دیگر نامه‌های عین‌القضات درخواهیم یافت که با دیگر سخنانش در نامه‌های مختلف دارای برخی تناقضات است که پژوهشگران کمتر به آنها توجه کرده‌اند. می‌توان به عین‌القضات از آینه هرمنوتیک مدرن نظر کرد اما باید توجه داشت که هرچه را او بیان کرده در قالب یک عارف قرن ششمی است.
- ۴- عین‌القضات همدانی به مبحث تأویل نگرش خاصی داشته‌است؛ اما آنچه او بیان کرده در فضای خاص فکری زمان خود مدنظر، و از فضای درگیریهای هرمنوتیک معاصر به دور بوده‌است؛ لیکن جای هیچ انکار ندارد که عین‌القضات قرن‌ها قبل از اندیشمندان هرمنوتیک مدرن به رابطه‌های بنیادین بین خواننده و ساختار معنایی متن پی برده و در باب آنها سخن گفته‌است.

۱- ابوالمعالی عبدالله بن ابوبکر محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی، مشهور به عین‌القضات همدانی در ۴۹۲ ق. در شهر همدان زاده شد. جد او ابوالحسن میانجی است. سمعانی (۱۳۷۳: ۸۷) در کتاب *الانساب* می‌نویسد: «میانجی منسوب به میانه است و آن شهری است که بین مراغه و تبریز واقع شده‌است... در این شهر بود که پدر عین‌القضات قاضی ابوالحسن بن علی بن الحسن المیانجی مرحوم را شهید کردند. جد عین‌القضات ابومحمد و پدر او ابوبکر و کنیه‌اش عبدالله بوده‌است». زادگاه ابوالمعالی به طوری که خودش در دو کتاب *زبده الحقایق* و *شکوی الغریب*، تصریح کرده‌است همدان است. لقب وی همان‌طور که در تمام تذکره‌های متصوفه و مورخان ذکر شده عین‌القضات است. این عنوان را مسلماً قبل از ۲۸ سالگی دارا بوده به دلیل اینکه احمد غزالی هر وقت به عین‌القضات، که از شاگردان و مریدان خاصش بوده، نامه می‌نوشت او را چنین مخاطب قرار می‌داد: «بسم الله الرحمن الرحیم سلام الله تعالی علی الولد الاعز عین‌القضات و رحمه الله و برکاته» (ر.ک: همدانی، ۱۳۸۶: ۳۹).

۲- از سوی دیگر نظریه «خاصیت آینگی شعر» عین‌القضات همدانی را، که به رابطه بنیادین بین خواننده و ساختار معنایی متن و فرایند فهم بسیار نزدیک است، بیش از اینکه یک نظریه نقد ادبی دانست، باید نگرشی عرفانی برشمرد؛ چرا که در گذشته، شعر عرفانی بیش از اینکه کاربرد زیباشناختی داشته باشد در چارچوب زبان اشارت جای می‌گرفت. چون شاعر عارفی که می‌کوشید

عناصر رمزی را بازگوید و بر پایه سرشت زبان صوفیانه به کاربرد عناصر رمزی و تأویلی می‌گرایید و در نتیجه سخنان فراهنجاری دارای معانی رمزی باز می‌گفت در مکاشفه‌های معنوی و شهودات عرفانی خود، نمی‌توانست تجربه‌ها، پسندها و دریافتهای عرفانی خود را با زبان عبارت بازگوید و زبان اشارت، قابلیت بازتاباندن این مفاهیم شطحی را داشت. از نظر عارفی مانند عین‌القضات، شعر عرفانی، یک اثر معنوی و معرفت‌شناسی به شمار می‌رفت؛ متنی سرچشمه گرفته از مکاشفه‌ها و شهودات عرفانی. خواننده در برابر شعر عرفانی درپرتوهای انوار آن قرار می‌گیرد و خود را در اختیار چنین متنی قرار می‌دهد و به این ترتیب، دچار نوعی تحول باطنی و معنوی می‌شود (نک. امامی جمعه، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۱) و این با استنباطها و دریافتهای خواننده و نظریه خواننده‌محوری در هرمنوتیک مدرن و شالوده‌شکنی دریدا متفاوت است.

3. interpretation

4. interpreter

منابع

۱. ابن سینا، شیخ الرئیس ابوعلی؛ *ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات*؛ ترجمه حسن ملکشاهی، دو جلد، چ پنجم، تهران: سروش، ۱۳۸۵.
۲. احمدی، بابک؛ *ساختار و هرمنوتیک*؛ تهران: نشر گام نو، ۱۳۸۰.
۳. امامی جمعه، سیدمهدی؛ «*عین‌القضات در آینه هرمنوتیک مدرن*»؛ *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره ۳۹، ۱۳۸۳.
۴. پالمر، ریچارد؛ *علم هرمنوتیک*؛ ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چ دوم، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
۵. پوپر، کارل؛ *جامعه باز و دشمنان آن*؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰.
۶. خوانساری، محمد؛ *منطق صوری*؛ دو جلدی، تهران: آگاه، ۱۳۶۳.
۷. دباشی، حمید؛ *عین‌القضات همدانی و حال و هوای عقلانی زمان او*؛ ترجمه حسین مریدی، همدان: انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۸۵.
۸. ریکور، پل؛ *زندگی در دنیای متن*؛ ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۹. سمعانی، عبدالکریم ابن محمد؛ *الانساب*؛ مصحح عبدالله باوردی؛ بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۳۶۱.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ *اساس الاقتباس*؛ تصحیح مدرّس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۱۱. فرمنش، رحیم؛ *احوال و آثار عین‌القضات همدانی*؛ تهران: چاپ آفتاب، ۱۳۳۸.



۱۲. گلستانی، هاشم؛ *منطق جدید و قدیم*؛ اصفهان: انتشارات نشاط، (بی تا).
۱۳. مظفر، محمدرضا؛ *منطق*؛ ترجمه منوچهر صانعی درّه‌بیدی، قم: انتشارات حکمت، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ناصر خسرو، ابومعین؛ *جامع الحکمتین*؛ مصحح هانری کربن، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۳.
۱۵. همدانی، عین‌القضات؛ *تمهیدات*؛ با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، چ هفتم، تهران: انتشارات منوچهری، ۱۳۸۶.
۱۶. همدانی، عین‌القضات؛ *نامه‌ها*؛ به اهتمام علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران، سه جلد، چ سوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

